

# حاشیه نشینان سیاسی که دنبال شکار لحظه ها نشسته اند!- بخش پایانی

## امیرجوهری لنگرودی

امیرجوهری لنگرودی

amirjavaheeri@yahoo.com

جمعه ۲۲ مهر ۱۳۹۰ برابر با ۱۴ اکتبر ۲۰۱۱

یادداشتی

در حاشیه چهارمین گردهمایی سراسری درباره زندانیان سیاسی در گوتنبرگ برابر ۹ تا ۱۱ سپتامبر

بخش پایانی مقدم به نوشته آقای "مهرزاد د." که آن را پیشتر، در فیس بوک خود با عنوان: «چگونه زندانیان سیاسی وسیله تبلیغاتی می شوند؟» جاداده بود.

دردنوشته پیشین ام\* آوردم و امروز بار دیگر با صراحت و اعتقاد راسخ می نویسم: تا به امروز، هرگز، هیچ انسانی نتوانسته است، با نفی دیگران موفق به اثبات خود گردد. سوسیال دمکرات های ایرانی در همین شهر- با همه نقدی که به کارکرد آنان وارد است - تنها و تنها با نوعیت داوری امثال شما، غیر از بهره گیری از تریبون های خود- که حق شان است تا از آن استفاده برند-، در مجامع ایرانی چپ شهرمان، از قبل رفقای شما، پشت تریبون تان نیز راه یافتند و این تنها شما هستید که برای صحنه آرای رینگ بوکس آنها، نقش آفرینی کردید. طبق شواهد دریافتی در آن تریبون، سخنران نماینده ایرانی سوسیال دمکرات ها، توانست بدون کمترین تردید در میان "سوسیالیست های شورایی" جای گیرد تا پوست او بر سردرب بازار مسگری برند. او در بیان نظرش از تریبون تان استفاده کرد و این جا باز شما باید که رفوزه می شوید.

تازه مگر ما مسنول حرف های این و آن هستیم؟ بدیهی است که مسنولیت هر سخنی، بر عهده گوینده آن است. همان گونه که سازماندهندگان گردهمایی چهارمین نشست در گوتنبرگ، مسنول حرفهای سخنرانان گردهمایی نبوده اند. روال کار همیشه همین بوده است، به عینه مگر من و ما، مسنول حرف های بدون مالیات شما هستیم که از این سو و آن سو به هم بافته اید تا موجودیت خود را به نام "انقلابی" و "کمونیست" دوآتشه اثبات نمایید. این گونه برخورد های ماکسیمالیستی و فرافکنی هایی از این نوع، حاصلی جز در کنارگود نشستن نخواهد داشت. نشنیده اید که گفته اند: "هر آنچه را که بکاری، در خواهی کرد، جزء توفان که به دست باد است!" بهترین شاهد این مدعا حرف هایی است که خود در جایی از نوشته ات آورده ای: "انگیزه من از شرکت در این مراسم صرفا دیدار رفقای زندان بود. من در اوایل ورودم به کشور سوند به طور فعال در این مراسمها شرکت میکردم که معمولا کانون زندانیان سیاسی در تبعید برگزار میکرد. بعد از مدتی من و برخی از دیگر رفقای زندانی متوجه شدیم که از عکس ما صرفا در چارچوب منافع شخصی، گروهی، و سیاسی سکتی معینی استفاده میشود که من در اینجا قصد باز کردن آن را ندارم. بدین خاطر حضور من را برای سالیان دراز در اینگونه مراسم منتفی ساخت" (تاکیدات از من است). آدمی که این گونه می نگارد، همه را به کناری می نهد تا خود را اثبات کند و البته آن وقت هم کاری نمی کند، حتی زمانی که- همچون دیگران به مدت سه دقیقه- فرصت برای حرف زدن در گردهمایی می یابد، تنها به این اکتفا می نماید که سازماندهندگان نشست را برای عدم دعوت از خود بکوبد و نفی کند و به اثبات خود نشیند. ضربه این گونه چپ نمایی به جنبش دادخواهی و مطالباتی و ترقی خواهانه و به ویژه به جنبش عمومی مقاومت در خارج از کشور، کمتر از راست روی، راست ها نیست عزیز! فرصت طلبی راست ها شهره آفاق است و ما نیز در گردهمایی چهارم، زهر خند آنان را چشیدیم و تماشاگر بی بوته گی عمل آنان شدیم، که به آن نیز مستقلا خواهم پرداخت. \*\* اما منزه طلبی امثال شما (یا باما، یا برما و یا ما و یا همه هیچ)، ماکسیمالیسم گشاد دستی است که سال هاست ریشه اش خشکیده و به هر زرفته است. و چه خوب می نگارد این آزاد اندیش سوسیالیست "آنتونیو گرامشی"، آن جا که در مفهوم ماکسیمالیسم و افراط گرایی، می نویسد:

.... "رفیق لنین به ما آموخت که به منظور شکست دشمن، که بسیار قوی است و ابزارهای بسیار زیادی را درآستین دارد، ما باید از هر شکاف در جبهه اش استفاده کنیم و باید از هر متحد ممکن بهره ببریم حتی اگر این متحد دودل و موقتی باشد.... در نظر نگرفتن این درس های لنین یا پذیرفتن آن ها به صورت تنوریک و نه عمل کردن به آن، بدون تبدیل آن به فعالیت روزانه، ما را ماکسیمالیست خواهد کرد. این به این معنی است که ما حرف های انقلابی زیادی می زنیم بدون آنکه قادر به برداشتن حتی یک گام در جاده انقلاب باشیم. \*\*\* البته من نیک می دانم که شما سال هاست این مفاهیم لنینی مباحث را به کناری نهاده اید، این شد که سراغ آنتونیو گرامشی رفتیم تا بگویم؛ آنانی که با شعار لنگش کن، می خواهند به اثبات خود بپردازند. راه به هیچ جایی نمی برند.

باید در حق دعوت از سوسیال دموکراسی و نماینده ایرانی تبارش، برگزارکننده گان گردهمایی سوم و چهارم با برنامه این کار را کردند تا نقیبی بزنند به جامعه میزبان و از کرده شان دفاع هم می کنند ولی اگر کسی بخواهد پاسخ دهد، این شما هستید که با حضور همین نماینده، درآستانه اول ماه مه بحث "اصلاح و انقلاب" را پیش می کشید تا بخواهید با سخنران خود، خویشتن خویش را به صحنه رانید و اثبات کنید که هستید. این شما هستید که می باید پاسخگو باشید نه ما! همه ما برای برپایی گردهمایی چهارم در حد توان کوشیدیم و کار چنان شد که دیدیم. صد البته کاستی های کار آشکار گردیده است و برای ما پریم و امیدوار که دست اندرکاران گردهمایی پنجم، در راه بهبود کار و رفع کاستی ها خواهند کوشید. لابد شنیده اید که گفته اند: هر کس به وسع خویش، خانه ساخته است. نتیجه فعالیت های ما همین بود، اما شما برای بهبود کیفیت برگزاری گردهمایی چه کردید؟ جز آن چه که در نوشته تان بدان اشاره نمودید: "حضور (خود) را برای سالیان دراز در اینگونه مراسم منتفی" ساختید. و من می پرسم و می افزایم لابد منزوی ساختید؟ و با این "منتفی" ساختن، حتما خود را سزاوار دریافت مدال هم می دانید. واقعا باید به این همه هنرتان تبریک گفت.

از مجموع نوشته ات دونکته دیگر را باید حتما پاسخ گفت. نخست این که نوشتید... "البته تعداد اندکی از شرکت کنندگان زندانی نظیر شهاب شکوهی برگزیده میشدند پذیرایی هم میشوند و بلندگو در اختیارش قرار می گیرد. خلاصه ۳ روز برنامه طولانی و از زندانی خبر چندانی نیست. و این یک پدیده اتفاقی نیست." این دیگر شاهکار قلم زنی است. رفیق "شهاب شکوهی" از این گردهمایی چه تریبونی گرفت؟ جز اینکه به مانند دهها تن دیگر - که از نقاط مختلف اروپا گرد آمدند - خود را از لندن به گردهمایی رساند و برخلاف محفلیسم نهفته در شما، در این سه روز شنونده بود. اگر برای گفتگو در ویژه برنامه "رادپوهمبستگی با کارگران" دعوت شد تا گفتگویی با او صورت گیرد، این انتخاب خود رادیو بود و اگر به عنوان سخنگوی گردهمایی چهارم در لندن برگزیده شد، انتخابی از سوی برگزارکننده گان بود، به مانند انتخاب دیگر سخنگویان در سایر کشورها که با رایزنی و پذیرش داوطلبانه خود رفیق انجام پذیرفت. ادعای بی معنی شما، جز به تعطیلی کشاندن فعالان زندانیان سیاسی و به انزوا بردن آنان هیچ مفهوم دیگری نداشته و ندارد.

دوم این که باز هم نوشتید: "عدم دعوت از زندانیان و فعالین چپ این شهر صرفا اشتباه محاسباتی و ناگاهی آنها به قضیه سازماندهی نبود بلکه برعکس، عدم شرکت آنها یک برنامه کاملا سنجیده و فکر شده و از قبل طرح ریزی شده بوده است. برگزار کننده گان مراسم می دانستند که اگر بخواهند از زندانیان چپ و رادیکال دعوت به عمل آورند پس حضور توده ای، اکثریتی و سوسیال دموکراسی برای آنها منتفی میباشند. و کافی است که سخنگویان چهارمین سمینار خود را فقط علنی کنند تا بنا بر پیشینه خوش آنها چپ رادیکال از حضور صرف نظر میکند. و این همه با برنامه بوده است تا از شر این عناصر نامطلوب خلاصی یابند." این عبارت طولانی تان رابیشتر از این جهت آوردم تا همه توش بتوان شما را بر سرچرایی پشت کردن تان و آوار فروریزنده شما وهم به زعم تان "فعالین چپ این شهر" را بر سرگردهم آبی چهارم، بازگویم.

آقای مهرزاد با این ادعا، و بالغزش قلم اش، رمز فایلی را شکسته است که راز بی عملی و گوشه گیری غمز آلود دوستان "چپ" و "سوسیالیست" خود را بازمی گوید: وحشت از حضور مشتکی توده ای، اکثریتی و سوسیال دموکرات، که باعث نزدیک نشدن آنان به جمع گرد آمده در به گردهمایی چهارم و بازماندن از دیگر فعالیت های فرهنگی و اجتماعی - سیاسی گردیده است. بدین ترتیب ما بدون کمترین تلاش و بجان خریدن سختی، بمتابه ادعای آدمی که بجای دروازه حریف، به خود گل می زند، درمی یابیم که دوستان دلبند ایشان از چه می ترسند. از سایه خود، از عدم وجود واقعیتی بی معنی، نالایم و بی مقدار که دست کم به مثابه جریان سیاسی سیال و عمل کننده در حیات سیاسی شهر حضور ندارند و شما با این گونه منزه طلبی های خود دارید به آنان باد می زنید و هویت می بخشید. نتیجه آن که به باور شما، "چپ" مدعی "رادیکالیسم"، بایستی همواره سواره برونند تا پیاده ها به آنان تنه نزنند و در حاشیه بمانند تا - به مانند باورهای مسلمانان - نجس نگردند. باری، برخی "رادیکال" های ما این گونه اند. شفاف بخش برای خود و ناخوش کننده از برای غیر!

هم اینان در نهانخانه خود می ایستند تا فاصله شان را با اندیشه راست، به مصاف نکشند. چرا که رادیکالیسم نهفته در اندرون آنان خش برمی دارد و از اینرویه دگماتیسمی متوسل می شوند تا خود را همواره مصون از خطا و خطاکاری ببینند و یا هر نوع اتهام زنی و ابهام گویی و درشت خویی شان را مخالفین خود را به خاک مالند .

این اندیشه به مثابه گذرگاهی است که در ندارد، بلکه وارونه انگاری بیمقدار کسائی را نمایندگی می کند، که بر سر بازاری نشینند تا با هوار کشیدن، خود را در قامت مصلحی بنمایند که در نبرد با بورژوازی راست قامت اند و بقیه خطاکار. می توان گفت: هم اینان در هیکل چپ نمایی و صدور فتوای به ظاهر رادیکال از سوی خود، بیشترین ضربه را به خانواده چپ طبقاتی وارد ساخته اند. عافیت طلبی اینگونه چپ ها، نه از سردور اندیشی، بلکه دست بر قضا، بر پایه فرافکنی نوعیت خود است. هم اینان همواره به تماشای غیر، می ایستند تا خود به مانند شارع مقدس جلوه نمایند و مصون از خطا پنداشته شوند و آنگاه که نقد عملکردی به میان آید، هیچگاه اینان نیستند که مورد نقد و داوری اند، بلکه همواره غیر خود اینان اند که باید حساب پس دهند و گزارشگر گفتار و کردار خود باشند .

چپ هایی از این نوع، همواره لباس زره برتن می کنند، تا گلوله برتن شان ننشیند و خود را میراث دار منشاء نادانسته ای می نمایند که در دکان هیچ عطاری یافت نمی شود. از همین روست که می گویند: آن چه یافت می نشود، آنم آرزوست !

با این همه من خود را سپاسگزار آقای مهرزاد می شناسم که اینگونه قلم زده اندومزد پُرکاری دوستان "چپ سوسیالیست" خود را در کنار "زندانیان رادیکالی" از نوع خود، این گونه صریح و مهربانانه ادا نموده اند. بی جهت نیست که باید این جماعت را "پدرخوانده" چپ شهر گوتنبرگ و همه جای پهن دشت زندگی در تبعید مان شمرد، که هیچ نوع فعالیت سازمانی - حزبی - گروهی و انجمنی مستقل از خود را بر نمی تابند و به هیچ می انگارند تا همچنان در نهانخانه دل بمانند و احساس اقتدار نمایند .

من تنها به سهم خویش و به عنوان یک چپ وفادار به مبارزه طبقاتی و رودر رویی با نظام سرمایه داری حاکم بر جامعه ما و جهان می نویسم، هر فرد یا هر مدعی که فضای نقد را در جامعه به تخریب اندیشه غیرمی آلود و با برچسب چسپانی و پرونده سازی خدشه دار می نماید، در نهایت، افکار و عملکرد دیگران را نقد نمی کند بلکه نفی می نماید و ادعا کننده چنین نفی ی در گذشته گام برمی دارد. چرا که تنها حمله می برد تا راه درجا زدن خود را مفروش نمایند و سیمایی از خود برجای گذارد که با نوعی ژورنالیسم ارزان و بی خون یکی انگاشته می شود. هم اینان به طرف ناکجا آبادی قدم برمی دارند تا به هیچ نتابند ای گردن ننهند و آنگاه که در مقام مقایسه برآیند، حتما خود را با ژنرال دوگل مقایسه می کنند . دوگل همان فرمانده جنگی که پس از سال ها نشستن بر تخت قدرت و قدرتمداری، سرانجام در برابر یک "نه" بزرگ قرار گرفت و "قدرت" را بر ای همیشه رها کرد تا به تاریخ ببینند. بیخود نیست که آقای مهرزاد می نویسد : " حضور خود را برای سالیان دراز منتفی می بیند" من برای باز نمایاندن اندیشه چپ هایی از این نوع، خود را مدیون اینگونه قلم زنی شما می دانم . چرا که اگر من در پی بیان همین واقعیت ها برمی آمدم، با دهها تهمت و برچسب دیگر روی می شدم. از این رو شما را به ادامه نگارش و بازتاب اندیشه های چپ تان فرا می خوانم .

می اندیشم:: رژیم آدمخواران اسلامی، نیازی به تحرک دستگاه های تبلیغاتی برای تخریب ما ندارند و لازم نکرده که عکس ما گیرند و چهارمین گردهم آیی را نفی کنند. انگاره های ذهنی امثال شما، آنهم در قامت "چپ نمایی" راست فرسوده و بی اعتبار، عافیت طلب و بی جان را به عرش اعلا برد و چپ باورمند به مبارزه و ستیز با هر نوع ارتجاعیت و فساد پروری را بدهکار شما اعلام نمود. باری این تحفه ارزانی شما باد !

آقای مهرزاد زندانی سیاسی سابق، در مورد عدم ارسال دعوت نامه، همانگونه که تا به امروز به دفعات سخن گویان کمیته برگزاری اعلام داشته اند: در اقدام عملی و عینی حرکت های پیشین، (دوگردهمایی کلن و گردهمایی سوم هانوفر) و نیز در گردهمایی چهارم گوتنبرگ، در اساس "دعوت نامه" ای در کار نبوده است در اساس هیچ "محاسبه" صرفا اشتباه ای هم به زعم شما، در کار نبوده و نیست. آن گاه که دعوت نامه ارسال نمی گردد، مضمون کار داوطلبانه به میان می آید. حال خوب است حول همین فعالین چپ شهر هم مکث کنیم. اولاً همه چپ شما، اندک شمار نیروی "بایکوتی" شما نبوده و نیست. خوب می دانید، چه حد از فعالان سیاسی به صفت فردی مستقیم - هم از گوتنبرگ و هم دیگر شهرها - درگیر گردهمایی چهارم بودند و در عین حال چه تعدادی با ذهنیت خویش و نوعی پیشداوری از قبل فراهم آمده - به رغم این که به دفعات نماینده گانی فرستادیم - چون برای جماعت خودی شان، مرغ یک پاداشت، با ما همراه نشدند و در حاشیه میدان تماشاگر صحنه باقی ماندند !

آقای مهرزاد، می بینیم آشفتنگی احوال شما و دوستان دلبندتان، به فرض آن که بر کسی روشن نباشد، دست کم بر خود شما آشکار است. دوستان شما بارها پیام دادند که از ما "رسمی دعوت کنید" آن هم به صفت نام و نشان سازمانی و حزبی

مان، حتی آدم های منفرد نیز خود را در قالب فرد نمی دیدند و آنهایی که از چند ده کیلومتری زندان هم گذر کرده بودند. رفیق مان فرخ به صفت فردی به سراغشان رفتند، اولین پرسش شان این بود که بگویید " کمیته شهری چه کسانی اند؟ " تا ما خبرتان کنیم. من وما برخلاف شما هیچ نگفتیم و نمی گوئیم، "بایکوت اعلام نشده " فعالین چپ، مورد نظر شما، در شهر گوتنبرگ " صرفا اشتباه محاسباتی " بود. نه آقا. من وما می گوئیم و اعلام می داریم: این "بایکوت" برای شکستن حرکتی بود که خود را از ماه مه ۲۰۱۱ در این شهر اول بار با مراجعه به امثال شما بر زبان ها انداخت و شما نیز همان زمان تصمیم خود را گرفتید به گونه ای که در همین نوشته بر زبان می رانید: " یک برنامه کاملا سنجیده و فکری شده و از قبل طرح ریزی شده بوده است " از دید من اگر بتوان از قول فعالین "چپ شهر" ادعای بی عملی آنها را دریافت، تنها همین بیان سراسر است سیاه مشق شما از قول آنان است که در گیومه و عینا به شکل برجسته آورده ام. و این می رساند که دوستان شما، یا خود باید سکاتدار حرکتی باشند یا اینکه قلم پای رونده را می شکنند تا هیچگاه به فکرها رفتن نیافتند. بگذارید خیالتان را راحت کنم، دانشمندی از میان همین "فعالین چپ" مورد نظر شما، خیلی سراسر است به یکی از مسئولین ارتباط ما گفت: " اگر خود ما به همراه شما، اقدام کنیم، هستیم " (نقل به مضمون). آقای مهرزاد شنیده اید که گفته اند: یکی را به ده راه نمی دادند، سراغ کدخدا را می گرفت. تازه از همه اینها با پشتوانه تر در روز جمع بندی (یکشنبه یازدهم سپتامبر) و با حضور آن همه مهمان از کشورهای گوناگون رفیق یونس باچشماتی اشک آلوده عنوان مسنول روابط عمومی و ارتباط با احزاب و افراد اشاره کرد و اعلام داشت: " دلایلی که افراد برای عدم حضور خود آوردند نا امید کننده و تاسف برانگیز بود، چون هیچ استدلالی پشت آن نبوده و صرفا از نقطه نظر روابط شخصی به مسئله نگاه می کرده اند "

اما ادعای دیگران درباره دعوت نمودن از "زندانیان چپ و رادیکال" ، که لایذ کاری می شد کارستان و شما بسیج گرتما میت شهری شدید. آقای مهرزاد، قدری واقع بین باشید و از نمای بلند نظری و فرافکنی های منزه مآبانه خود پابین آید. شما که حضورتان را - بنا به گفته خود- در این گونه مراسم ها، " سالیان دراز منتفی " ساختید. چرا و چگونه منتظر دعوت نامه ناقابل ما بودید تا نزول اجلاس کنید؟ و تنها "حضور توده ای، اکثریتی و سوسیال دمکراسی" تشریف فرمایی شما و دوستان هم سنگرتان را منتفی ساخت و مانع آمدن آنها و شما به صحنه سالن گردهمایی گردید؟ ! در واقع باید به این حد از تشخیص شما آفرین گفت که به راست ها امکان مانور می دهید تا شما "انقلابیون" را به تعطیلی کشانند و پیرایه افتخار آفرینی داعیانه عدم حضورتان را از ما سلب نمایند و شما را به خانه نشینی و پای پالتاک بکشانند. بیچاره اینان چه قدرت نهفته ای را در خود پنهان دارند که خود نیز بدان آگاهی ندارند و شما از اقوال خود، برای ما لولوی سرخرمن می تراشید. باید گفت: دست مرزاد بر مهرزاد ها که این گونه با آوازه گری های ناشیانه، دیوار آهنین بین خود و جمع می کشند تا برای همیشه وای بسا بقول مسلمانان تا انقلاب مهدی ، منزه بمانند. اینک یک پرسش کوچک و آن این که: شما و همه آن دوستان خیلی خیلی چپ تان ، از کشتار ۶۷ تا به امروز در چه سالی یک یادمان در این شهر به راه انداخته اید؟ اصلا هیچ یادتان است، که برای یکی از آن پر شماراران، در همین شهر دست به اقدامی زده باشید؟ صادق باشید و مپندارید که در شهر کوران زندگی می کنید، چیزی می نویسد و در فیس بوک جا می دهید و پاسخی نیز دریافت نخواهید کرد. برپایی هر ساله یادمان های دو تابستان خونین و کشتارهای ۶۰ و ۱۳۶۷، همواره روی دوش آنانی بوده که این گونه برچسب های ناچسب را (آن هم به ناروا، در خفا و رندانه و درگوشی، از شما دریافت می دارند تا شما از پاسخگویی در خصوص کارهای ناکرده تان، به دورمانید. مبارک تان باد .

بار دیگر می گویم ، همان گونه که در نوشته پیشین ام آورده ام ، من از جانب "کمیته اجرای شهری" ، این اجازه را نداشته و ندارم تا اسامی همه شرکت کننده گان در جمع مان را در نوشته ام جا دهم. آنجا که می نویسد: " و کافی است که سخنگویان چهارمین سمینار خود را فقط علنی کنند تا بنا بر پیشینه خوش آنها چپ رادیکال از حضور صرف نظر میکند. و این همه با برنامه بوده است تا از شر این عناصر نامطلوب خلاصی یابند. " باید بگویم، به اندازه سرسوزنی صداقت در گفتارتان نیست. ما برخلاف شما برای عرصه همکاری ها از کسی شناسنامه و پرونده سیاسی مطالبه نمی کنیم. بلکه بریسترباور و اعتقاد افراد به خصلت کارجمعی و پذیرش پلورالیسم سیاسی و برتافتن و باور به اندیشه غیر و اعتقاد کامل به فاسدو تباهی آور بودن کلیت نظام جمهوری اسلامی ، عرصه همکاری های مان را رقم زدیم. شما با چنین انگاره ذهنی و انگ زنی به رفقای ما مدیون و بدهکار یکایک آنها هستید. نمی توانید بگویید آنان را نمی شناختید، می توانم با قاطعیت بگویم: از نزدیک آن ها را می شناسید و در تمام مدت نظاره گر فعالیت ها و عرقریزان یکایک آنان در جلو و پشت صحنه بودید. حتی با تنی چند از آنان، سال ها سلام و علیک داشتید و دارید. با این حال، احترام هیچیک از آنان را نیز بر نتابید تا نان به نرخ روز برید. مهرزاد عزیز، این همه را از آن فروختید !

از سوی سخنگویان این حرکت بزرگ در بیرون از گوتنبرگ طی اعلامیه های "کمیته برگزاری " اعلام شده اند و از سوی دیگر همه فعالین "کمیته شهری گوتنبرگ" برای شما شناخته شده و شناسایی شده اند. منطقی این می بود بجای این همه کج اندیشی و فحاشی و نسبت های ناروا به سخنگویان این اقدام پرهیزی کردید و از جانب دوستان خود، همه آنانی را که در این کمپین بزرگ اعتراضی بر علیه دو کشتار دهه شصت، دگیر کار و زحمت و تلاش بودند

رابطه می شناختید. من بدون کمترین ادعا بعنوان یک چپ وبا هویت سازمانی معین وپیشانی سفید شهر، که طی تمامی سالیان زندگی ام، حتی یک لحظه خود را دربرابرموجودیت سیاه وتباهی آورنظام جمهوری اسلامی تعطیل نکرده ام وصدها بارهم درکنارتان درسرها و برف وباران زمستان، بوران وخنکای پائیز، وگرمای عرق ریزان تابستان دویده ام ویدترین ناسزاها ونسبت های ناروا را - بریستراعتقادم- به جان خریدم، با صدای بلند اعلام می کنم که: "چپ رادیکال" مورد نظر شما، درعمل اجتماعی، همپای همان راستی راه می رود، که همواره درحال خودی وغیرخودی کردن اند ومعیارشان، درحوزه تاکتیک ها به غایت کهنه، دقیانوسی وعقب مانده است وهیچ کارکردی نداشته وندارد ونشان داده است که قابلیت هیچ گونه کارباغیرخود را برنمی تابد. ما هیچ انسان متعهد وپاورمند به سرنگونی نظام، مخالف اعدام وموارد اعلام شده دراهداف گردهمایی را از جمع گرد آمده حذف نکردیم. و حق نداشتیم که چنین کنیم و چنین نیزنکردیم. باید بنویسم، هرچند؛ قلم وزبانم برنمی تابد، ولی خود به کنایه نوشته اید ومن سراسرستش می کنم و آن این که به گمانم " خلاصی" و رهایی "ازشرعنصرنامطلوب" برشمرده شما، تنها درصراحت وصدافت بخشی واصولیت یک نقد واقع گرایانه می تواند خود را دراین شهربازسازی کند وگرنه هرروزمنزوی ترازیبش، تنها درجامه زرهی خود باقی می ماند ویرای کارهای ناکرده به خویش مدال افتخارمی دهد وخود را"یگانه گرایش رادیکال سوسیالیستی" شهراعلام می کندتا هیچ کاری نکند وبرای خود هورا نیز بکشد. ما برسردفاع از موجودیت کارهای به سامان برده خود - آنها در حد توان خویش - تا این لحظه، آماده هر نوع بحث وگفتگوی سالم وخویشندارانه هستیم و مردم را به داوری فرا می خوانیم.

با این که نوشته پایانی طولانی گردید، دریغ آمد که یک نکته دیگررا نیزبی پاسخ بگذارم، آن جا که نوشته اید: "....براستی من به این رفیق همایون ایوانی در گفتگوها زندان که با من هم بند بود و شدیداً برای من قابل احترام، امید داشتیم. اما انگار سرابی بیش نبود. نه اشتباه بوده است و نه خطایی.. و اگر بوده انقدر فلسفی بوده که من را قوه فهم آن نبوده است". راستش من نه سخنگوی رفیق همایون ایوانی هستم نه جای خاصی دردرون گروه فعالین " گفتگوهای زندان " - به رغم احترامی که برای یکایک آنان قائل می باشم- دارم. صد البته آن دوستان باید خود پاسخ شان را برنوشته اند، به قلم خویش روایت کنند. ولی می گویم: ما راهی به خطا برنگزیده بودیم تا "گفتگوهای زندان" ویا "رفیق همایون" ما را راهبر گردند. اشتباه وخطای ما، حاصل عملکرد مان بوده واین ما هستیم که باید درنقد ازخود، قلم برگیریم وبنگاریم، چنان که تا به امروزرفقای دراین زمینه نوشته اند. ما به صفت شخصی وداوطلبانه کمرهت بریستیم وسایه راهبرقدرت برسرمان نبود تا ما را برسر عقل آورد ومن متاسفم که این رفیق "قابل احترام" شما، به پای حرف تان نشست و حتی فرصت نکرد، حرف های تان را به ما منتقل کند وما نیزپاسخ خود را منظورداریم. اما امیدم برآنست که هم نوشته شما وهم این سه گفتارمرا با همه گرفتاری و جسم نحیف و بیمارش - خوانده باشد- تابا شناخت ازگذشته و حال شما، "زندان چپ و رادیکال" درسایه، بتواند قضاوتی ازسرمدارا وخویشتن داری باورمندانه - آنگونه که درایشان نشان دارم- بدون شتاب ورزی و هر نوع پیشداوری دربرابرداعای های گرانبارتان، باتجارب بجا مانده از نوعیت کاراین گردهمایی ها، به همراه یاران خود در "گفتگوهای زندان" و"کمیته برگزاری" وگزینش "کمیته شهری" برای گردهم آیی های بعدی فراهم آورند. آمین.

درپایان می خواهم بعنوان یک انسان این جهانی وایرانی تبار- برفرزفحاشی وقلمفرسایی های تان به من وما- که ازفراروجه مشترکمان تنها زندگی کردن دریک شهراست ولاغیر، بگویم: هدفم ازنقد نظرگاه شما درسه بخش، تنها طرح پرسش هایی دروجدان شما بود. تا دریابید که هر نوع لجاجت دروارونه نمودن مسائل، انسان را درپرده جهل ونوعی تعصب ننگه می دارد وصد البته توان پذیرفتن منطق وحرف حساب را ازجان آدمی سلب می کند. همین نگاه می تواند، مبنای نوعی پایه داری درلجاج ورزی، دوستی ها وهمزبانی ها را به کینه ودشمنی بدل سازد که قطعاً زیانش را برموجودیت چپ امروزوسلامت نفس اش، تا نسل بعد ترهم با خود به همراه می برد. پس، خواهش می کنم: تنها به عنوان یک شهروند برابر حقوق ازمن بپذیرید واین که بیش ازاین نگذارید که بیماری لجاجت، تدبیرواندیشه را در شما به کجراه برد. چرا که وقتی شخصی لجاج باشد، دیگر ازقوای فکری خود نمی تواند بهره گیرد. این تنها و تنها، دیکتاتورهاونظام های تاریک اندیش اند که ازاین وصله های ناجور، سود می برند.

بهتر آنکه آب گل نشود وچپ را از آنچه که هست بی آشیانه ترنسازید که زندگی در تبعید هم جای اونباشد. آقایان دشمنان ما خرسند از حضور شما در این میان، راست وراست راه می روند وخرسندند که تا شما نماند، احتیاجی به عامل تفرقه نیست. به اطراف خود بنگرید، کارنامه تان را مرور کنید واگر به جامعه ومردمان آن باوردارید. نیک بدانید که آنان به شما وما نگاه می کنند وقضاوت می نمایند. قدری واقع بین باشید.

پس بیاییم برای دوست داشتن زندگی، با هم مهربان ومهربان تر باشیم وچنانچه این گفته را برنمی تابد، بهتر آن که اجازه دهید تا دیگران کار خود کنند ومردمان پیرامون را به داوری فرا خوانند.

برای همه شما دوستان اخلاق و سلامت نفس آرزو می کنم .

\* [www.dialogt.org/index.php](http://www.dialogt.org/index.php)

\* [www.dialogt.org/index.php](http://www.dialogt.org/index.php)

\*\* من در نوشته ای جداگانه به همین هنرنمایی گرایش راست شهرمان که با هیكل سبزینه پوشی مسخره خود، روزدوم گردهمایی را دستخوش جاه طلبی های خود ساختند و امروز هم در ادبیات بجا نهاده از خود، که در سطح سایت و رادیوهای شهری، بنمایش درآورده اند و خود را طلبکار "کمیته اجرایی شهری" هم می شناسند، بعد تریاسخ خواهم گفت .

\*\*\* [www.rahekargar.net/browsf.php](http://www.rahekargar.net/browsf.php)